

بهار در پائیز

مثل باغ پائیزی زرد و سردو خاموشم
پر نیان زیبایی دختر سیه پوشم
شعر خاک و خاکستر، واژه های تنهایی
جام خالی از لطف یک لب سحر نوشم
با پیاله ی چای صبح خویش می گفتم
قصه های کابوسی خفته در برودوشم
بغض باد و ویرانی بودم و پریشانی
آمدی زمستان و غصه شد فراموشم
در سخاوت دریا قطره قطره باریدم
آنشبی که گل کردی در تن و در آغوشم
وقتی از لببت چیدم شعر لطف رویا را
روشنی غزل پاشید، سبزه شد همآغوشم
گونه ها و لبهایم عطر و آتش و خواهش
مثل آتش افشانی تکه تکه می جوشم
یک شفق خیال تو رخنه کرده در جانم
اشتیاق بارانم، شاخسار گلپوشم
زرد و سرد و خاموشی، دختر سیه پوشی
عاشقانه میخواند؛ می پرست و می نوشم
غصه شد فراموشم، شاخسار گلپوشم
پرستاره دامنم، یاسمن بناگوشم

17.12.2012

